

## مقایسه‌ی سبک‌شناختی دانش‌آموزان راهنمایی عشایری و شهری در تعامل با ابعاد فرزندپروری والدین

بهنام جمشیدی سلوکلو

soloklo@gmail.com

عضو معاونت پژوهشی جهاد دانشگاهی فارس

دکتر مرتضی لطیفیان

دانشیار دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شیراز

### چکیده

هدف از پژوهش حاضر مقایسه‌ی سبک‌شناختی دانش‌آموزان عشایری و شهری در تعامل با ابعاد فرزندپروری والدینشان بود. بدین منظور پس از انتخاب مدرسه‌ی عشایری و دو مدرسه از مدارس ناحیه‌ی ۳ شهر شیراز، تعداد ۴۰۵ نفر از دانش‌آموزان پسر کلاس‌های اول تا سوم راهنمایی، از طریق نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب گردیدند.

آزمون گروهی شکل‌های نهفته و پرسش‌نامه‌ی شیوه‌های فرزندپروری برای نمونه اجرا گردید. نتایج تحلیل کوواریانس (با کنترل پیشرفت تحصیلی) نشان داد که سبک‌شناختی دانش‌آموزان عشایری در مقایسه با سبک‌شناختی دانش‌آموزان شهری وابسته‌به‌زمینه‌تر بود. در ضمن، تأثیر اصلی بعد محبت و تأثیر تعاملی بعد کنترل و نوع جامعه (شهری و عشایری) بر سبک‌شناختی معنی‌دار بود. نتایج این تحقیق حاکی از وجود تفاوت‌های فرهنگی در سبک‌شناختی بود. همچنین معلوم گردید که کنترل والدین، در بافت‌های فرهنگی مختلف، تأثیر متفاوتی بر سبک‌شناختی دارد.

**کلیدواژه‌ها:** جامعه‌ی عشایری ایران؛ سبک‌شناختی؛ ابعاد فرزندپروری؛

## ادبیات تحقیق

سبک شناختی<sup>۱</sup> به تفاوت های فردی پایدار در ترجیح راههای سازمان دهی و پردازش اطلاعات و کسب تجربه اطلاق می‌شود (مسیک<sup>۲</sup>، ۱۹۸۴ به نقل از سادلر<sup>۳</sup>، ۲۰۰۱). یکی از انواع مدل های سبک شناختی که در دهه‌های اخیر تحقیقات فراوانی را به خود اختصاص داده است، سبک شناختی وابسته به زمینه و نایسته به زمینه<sup>۴</sup> ویتکین<sup>۵</sup> و همکاران (۱۹۶۴) است که به تفاوت های فردی در زمینه‌ی ادراک، اشاره می‌کند. سبک شناختی وابسته به زمینه و نایسته به زمینه، یک سازه‌ی دو قطبی است که در آن افراد بر حسب میزان اعتمادی که به چهارچوب بیرونی یا درونی در معنی دادن به یک محرک دارند و نیز میزان تمایلی که به پذیرش سازمان موجود در اطلاعات یا تحمیل سازمان شخصی به اطلاعات و ساخت دهی مجدد آن دارند، در دو قطب مخالف سازه جای می‌گیرند (به نقل از پارامو و تیناجرو<sup>۶</sup>، ۱۹۹۸).

افراد نایسته به زمینه در درک معنی یک موضوع، بیشتر به چهارچوب ذهنی خود متکی هستند و در تحلیل اطلاعات، رویکردی را به کار می‌گیرند که به آنها اجازه می‌دهد اطلاعات را به اجزایش شکسته و سپس بر اساس نیازهای ذهنی خود ساخت‌دهی کنند. این امر آنها را قادر می‌سازد تا به عملکردهای شناختی نظیر طبقه‌بندی کردن موضوعات و استنباط فرضیات دست یابند (پارامو و تیناجرو، ۱۹۹۸).

در حالی که افراد وابسته به زمینه، به اشارات و دلالت های بیرونی حساس‌تر بوده و تمایل دارند که اطلاعات را به همان شکلی که در دنیای بیرونی وجود دارند، ادراک کنند. آنها به جنبه‌های کلی اطلاعات توجه می‌کنند و تلاش می‌کنند تا ساختار موجود در اطلاعات را درک کنند. این تمایل مانع از انجام تکالیفی می‌شود که مستلزم تمرکز بر روی اجزای مجزا در درون یک کل ادراکی می‌باشد (پارامو و تیناجرو، ۱۹۹۸).

افراد وابسته به زمینه، برای معنی بخشیدن به یک موضوع، آن موضوع را در ارتباط با بافت اطرافش ادراک نموده و به ساختار و سازمان موضوعات که از سوی مراجع بیرونی تعیین می‌گردد (نظیر مثال ها، نمودارها، چارت ها و توضیحات اضافی معلم) علاقه‌ی بیشتری نشان می‌دهند. این گروه در مقایسه با افراد نایسته به زمینه، در آزمون‌های حافظه، ضعیف‌تر عمل کرده و به هنگام دریافت نشانه‌های موضوعات، توان یادآوری آنها بهبود

<sup>۱</sup> Cognitive Style

<sup>۲</sup> Messick

<sup>۳</sup> Sadler

<sup>۴</sup> Field dependent-independent

<sup>۵</sup> Witkin

<sup>۶</sup> Paramo & Tinajero

می‌یابد. ویژگی‌های شناختی ذکر شده باعث می‌گردد، تمایل به وابستگی به مراجع قدرت، در افراد وابسته به زمینه بیشتر باشد (ساراچو،<sup>۱</sup> ۱۹۹۸).

در مقابل افراد نابسته به زمینه از نظر شناختی مایلند هر پدیده را جدا از بافت اطراف آن ادراک کنند. آنها در انتزاع یک محرک از بافت اطراف آن و در حل مسائلی که در بافت های مختلف ظاهر می‌شود، مهارت دارند. به ایهام و عدم اطمینان علاقه مند بوده و در آزمون‌های حافظه عملکرد بهتری از خود نشان می‌دهند. ویژگی‌های شناختی ذکر شده باعث می‌گردد تا افراد نابسته به زمینه، از مراجع قدرت مستقل بوده و بر ارزش‌ها و استانداردهای شخصی خود متکی باشند (ساراچو، ۱۹۹۸).

شواهد تحقیقاتی متعدد حاکی از آن است که فرهنگ جامعه می‌تواند بر سبک شناختی و سایر ویژگی‌های مرتبط با پردازش اطلاعات تأثیر گذار باشد. در این میان اغلب تحقیقات نشان داده‌اند که جمع‌گرایی فرهنگی با وابستگی به زمینه و فردگرایی با نابستگی به زمینه مرتبط است که پس از معرفی اجمالی مفهوم جمع‌گرایی - فردگرایی<sup>۲</sup>، به برخی از این شواهد اشاره خواهد شد.

بر طبق نظر تریاندیس<sup>۳</sup> فردگرایی و جمع‌گرایی چهار صفت عمده‌ی زیر را در بر می‌گیرد، الف) تعریف مستقل از خود در مقابل تعریف وابسته از خود؛ ب) تأکید بر نگرش در مقابل تأکید بر هنجار؛ ج) داشتن هدف‌های مستقل از گروه در مقابل هدف‌های همسو با گروه؛ ه) تأکید بر عقلانی و منطقی بودن در روابط، در مقابل تأکید بر وابسته بودن (تریاندیس، ۱۹۹۵ به نقل از بوک،<sup>۴</sup> ۲۰۰۱).

در فرهنگ‌های فردگرا، خود فرد مستقل از دیگران است. اما در فرهنگ‌های جمع‌گرا، خود فرد، وابسته به گروه‌هایی نظیر خانواده، خویشاوندان، همکاران و نظایر آن می‌باشد. افراد در فرهنگ‌های فردگرا علایق و ارزش‌های خود را تعقیب می‌کنند، در حالی که در فرهنگ‌های جمع‌گرا، افراد از هنجارهای گروهی تبعیت می‌کنند. در فرهنگ‌های فردگرا، افراد اغلب اهداف شخصی خود را تعقیب می‌کنند و اهدافشان مستقل از اهداف گروه است. اما، در فرهنگ‌های جمع‌گرا، افراد مصالح گروهی را در اولویت قرار می‌دهند و اهدافشان، اغلب گروهی است (بوک، ۲۰۰۱). رابطه‌ی بین افراد، در فرهنگ‌های فردگرا، بر مبنای تحلیل سود و زیان<sup>۵</sup> بوده و ارزش یک رابطه در پرتو منافع آن سنجیده می‌شود. اما در فرهنگ‌های جمع‌گرا رابطه‌ی افراد با اعضای گروه بر مبنای تحلیل سود و زیان نیست و نفس رابطه ارزشمند است (بوک، ۲۰۰۱).

<sup>1</sup> Saracho

<sup>2</sup> Collectivism-Individualism

<sup>3</sup> Triandis

<sup>4</sup> Bhawuk

<sup>5</sup> Cost-Benefit Analysis

نظیر سبک شناختی وابسته به زمینه-نابسته به زمینه، جمع‌گرایی-فردگرایی نیز پیوستاری دو قطبی است. بنابراین هر فرهنگ یا جامعه می‌تواند نسبت به برخی از فرهنگ‌ها جمع‌گراتر و نسبت به برخی دیگر فردگراتر باشد. شواهد تحقیقاتی حاکی از آن است که کشورهای آمریکای شمالی و شمال اروپا، فردگراترین کشورها و کشورهای آسیایی به ویژه کشورهای آسیای شرقی نظیر چین و ژاپن جمع‌گراترین کشورها می‌باشند (سینگ<sup>۱</sup> و همکاران، ۱۹۶۲ به نقل از دارویش<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۰۳).

بررسی تفاوت‌های فرهنگی در سبک شناختی این عقیده را تقویت می‌کند که افراد در جوامع جمع‌گرا از سبک شناختی وابسته به زمینه‌تری برخوردار هستند. به عنوان مثال نیسبت و ماسودا<sup>۳</sup> (۲۰۰۳) به مرور شواهدی پرداخته‌اند که نشان می‌دهد در فرهنگ‌های جمع‌گرا (نظیر فرهنگ‌های آسیایی) افراد از بدو تولد در یک شبکه‌ی اجتماعی محصور هستند و از طریق فرایندهای جامعه‌پذیری یاد می‌گیرند که خود را به عنوان جزئی از شبکه‌ی اجتماعی اطراف ببینند. بنابراین آنها سایر پدیده‌ها را نیز به صورت وابسته به زمینه ادراک می‌کنند. در حالی که در فرهنگ‌های فردگرای غربی (نظیر کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی) به استقلال و تفرد، اهمیت بیشتری داده می‌شود. ادراک، خود به عنوان موجودی مستقل در این فرهنگ‌ها می‌تواند باعث شود که اعضای این فرهنگ‌ها اشیاء فیزیکی و اجتماعی را نیز به صورت مستقل از زمینه ادراک کنند.

دیگر تحقیقات نیز نشان می‌دهد که ساکنان آمریکای شمالی بیش از ساکنان جوامع آسیایی دچار خطای بنیادی اسناد می‌شوند. به عبارت دیگر آنها پدیده‌های ناشی از عوامل موقعیتی را به ویژگی‌های درونی و شخصی اسناد می‌کنند. ساکنان آمریکای شمالی تحلیلی نگر یا نابسته به زمینه هستند. در حالی که ساکنان فرهنگ‌های آسیایی کل‌نگر یا وابسته به زمینه هستند (کی‌تی یاما و همکاران، ۲۰۰۳). همچنین شواهد نشان می‌دهد که ژاپنی‌ها به هنگام قضاوت در مورد یک شیء اغلب از اطلاعات زمینه‌ای استفاده می‌کنند در حالی که ساکنان آمریکای شمالی عمدتاً اطلاعات زمینه‌ای را نادیده می‌گیرند (تونیک<sup>۴</sup>، ۲۰۰۳). بنابراین بر مبنای شواهد فوق و دیگر شواهدی که به بررسی تفاوت‌های فرهنگی در فرایندهای شناختی پرداخته‌اند، می‌توان دریافت که بین مفهوم جمع‌گرایی-فردگرایی و سبک شناختی وابسته به زمینه-نابسته به زمینه ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و فرهنگ جامعه می‌تواند بر شیوه‌های پردازش اطلاعات در افراد تأثیر گذار باشد. در ایران نیز شواهد قوم‌شناختی نشان می‌دهد که جامعه‌ی عشایری جمع‌گراتر از جامعه‌ی شهری بوده به طوری

<sup>1</sup> Singh

<sup>2</sup> Darwish

<sup>3</sup> Nisbett & Masuda

<sup>4</sup> Tunick

که همبستگی و اتکای متقابل بین افراد در جامعه‌ی عشایری نسبت به جامعه‌ی شهری بیشتر است؛ عشایر از مراجع قدرت بیشتری تبعیت می‌کنند و بیشتر از جامعه‌ی شهری تابع هنجارها و آداب و رسوم هستند (امان‌اللهی، ۱۳۶۰). بنابراین انتظار می‌رود سبک‌شناختی دانش‌آموزان عشایری وابسته به زمینه‌تر از سبک‌شناختی دانش‌آموزان شهری باشد.

در زمینه‌ی تأثیر عوامل خانوادگی بر سبک‌شناختی، ویتکین (۱۹۶۴) دریافت که تلاش برای تربیت مستقل فرزندان، نابسنگی به زمینه را در آنان موجب می‌شود، در حالی که کنترل سخت و تنبیه کودکان موجب وابستگی به زمینه می‌شود (به نقل از تیناجرو و پارامو، ۱۹۹۸). کوگان و بلوک<sup>۲</sup> (۱۹۹۱) دریافتند که والدین کودکان وابسته به زمینه، کنترل سختی بر فرزندان خود اعمال می‌کردند و عواطف آنها را سرکوب می‌کردند. در حالی که والدین کودکان نابسنگ به زمینه عمل فرزندپروری خود را در قالب ارائه‌ی استقلال و حمایت عاطفی توصیف می‌کردند. همچنین، کوگان و بلوک با بررسی والدین کودکان وابسته به زمینه و نابسنگ به زمینه دریافتند که والدین کودکان نابسنگ به زمینه به ترجیحات شخصی فرزندان احترام می‌گذاشتند و مشوق آن بودند. والدین کودکان وابسته به زمینه، کنترل زیادی در همه‌ی زمینه‌ها، حتی در جنبه‌های فیزیولوژیک مثل متوقف‌کردن گریه، از شیر گرفتن و شستشو اعمال می‌کردند. آنها عقیده داشتند که عواطف بچه‌ها باید بازداری شود و اطلاعات دریافتی توسط کودکان به ویژه در زمینه‌ی مسائل جنسی باید محدود شود (کوگان و بلوک، ۱۹۹۸ به نقل از تیناجرو و پارامو، ۱۹۹۸). دیک<sup>۳</sup> و ویتکین (۱۹۶۷) نیز وابستگی به زمینه را به تنبیه و نبود توجه مادر مربوط می‌دانند (به نقل از تیناجرو و پارامو، ۱۹۹۸). بنابراین بر مبنای این شواهد انتظار می‌رود، کنترل بالای والدین منجر به وابستگی به زمینه و محبت بالای والدین منجر به نابسنگی به زمینه شود.

### فرضیه‌های پژوهش

- ۱- نوع جامعه (شهری و عشایری) و محبت والدین به طور تعاملی بر سبک‌شناختی دانش‌آموزان تأثیر دارند.
- ۲- نوع جامعه (شهری و عشایری) و کنترل والدین به طور تعاملی بر سبک‌شناختی دانش‌آموزان تأثیر دارند.

<sup>۱</sup> Tinajero & Paramo

<sup>۲</sup> Kogan & Block

<sup>۳</sup> Dyk

## روش پژوهش

## آزمودنی‌ها و روش نمونه‌گیری

حجم نمونه شامل ۴۰۵ نفر از دانش‌آموزان پسر دوره‌ی راهنمایی بود که از این تعداد ۲۰۰ نفر از مدرسه‌ی عشایری (۸۵ نفر کلاس اول، ۵۲ نفر کلاس دوم و ۶۳ نفر کلاس سوم) و ۲۰۵ نفر از مدارس شهری (۹۰ نفر کلاس اول، ۵۹ نفر کلاس دوم و ۵۶ نفر کلاس سوم) انتخاب گردید. در این پژوهش فقط دانش‌آموزان پسر مورد مطالعه قرار گرفتند و جهت اعمال کنترل بر سن آزمودنی‌ها سعی گردید تعداد آزمودنی‌های پایه‌های اول تا سوم در دو جامعه‌ی عشایر و شهری حتی‌الامکان برابر باشد. با توجه به لزوم هم‌تاسازی عوامل اجتماعی اقتصادی، از بین نواحی آموزشی چهارگانه، با صلاح دید مراجع مطلع در آموزش و پرورش، ناحیه‌ی ۳ انتخاب گردید. با توجه به وجود شرط معدل برای پذیرش در مدرسه‌ی عشایری، از بین مدارس ناحیه‌ی ۳ مدرسه‌ی انتخاب شدند که از نظر معدل کلاس پنجم شبیه جامعه‌ی عشایری باشند. علاوه بر این معدل کلاس پنجم دانش‌آموزان به عنوان شاخصی از پیشرفت تحصیلی از طریق تحلیل کوواریانس نیز کنترل گردید.

## ابزارهای سنجش

سبک شناختی- برای سنجش سبک‌شناختی، از آزمون گروهی شکل‌های نهفته (ویتکین و همکاران، ۱۹۷۱) استفاده شد که دارای ۲۵ شکل هندسی پیچیده می‌باشد. در پشت جلد دفترچه‌ی آزمون تعدادی شکل ساده‌ی هندسی وجود دارد که آزمودنی‌ها می‌بایست با نگاه کردن به هر کدام از شکل‌های پیچیده، شکل ساده‌ی مورد نظر را در درون آن شناسایی نموده و پررنگ کنند. پاسخ افراد در این آزمون، زمانی درست محسوب می‌شود که فرد بتواند شکل مورد نظر را با همان اندازه و جهت (بدون چرخش) درج شده در پشت جلد پیدا نموده و مشخص نماید. نمره‌ی فرد از طریق تعداد پاسخ‌های درست به دست می‌آید. نمره‌ی بالاتر در این آزمون حاکی از آن است که سبک شناختی فرد نابسسته به زمینه‌تر است.

در پژوهش حاضر ضریب پایایی آزمون به روش تنصیف ۰/۷۸ به دست آمد. برای سنجش روایی آزمون از محاسبه‌ی ضریب همبستگی نمرات آزمون با آزمون مداد و کاغذی خلاقیت (عابدی، ۱۳۷۲ به نقل از نوری، ۱۳۸۱) استفاده گردید ( $p \leq 0/004$  و  $r = 0/4$ ). مقادیر پایایی و روایی ذکر شده حاکی از کفایت آزمون بود.

شیوه‌های فرزندپروری- این پرسش نامه شامل ۷۷ گویه است که بر مبنای کارهای شیفر<sup>۱</sup> (۱۹۶۵) در شیراز توسط نقاشیان (۱۳۵۸) تهیه شده است (به نقل از دهقانی، ۱۳۷۷). این پرسش نامه دارای دو بعد محبت و کنترل می‌باشد. سوالات ۱-۴۲ این آزمون مربوط به بعد کنترل و سوالات ۴۳-۷۷ مربوط به بعد محبت می‌باشد. نمره‌ی بالا در هر یک از ابعاد کنترل و محبت به منزله‌ی بالا بودن میزان کنترل و محبت والدین می‌باشد. نقاشیان (۱۳۵۸) ضریب پایایی کل مقیاس را به روش تصنیف، ۰/۸۷ به دست آورد. یعقوبخانی غیاثوند (۱۳۷۲) نیز ضریب پایایی کل مقیاس را با روش آلفای کرونباخ، ۰/۸ گزارش کرده است. همچنین وی ضریب آلفای کرونباخ را برای ابعاد کنترل و محبت به ترتیب ۰/۶۳ و ۰/۸۲ به دست آورده است. روایی پرسش نامه را نقاشیان (۱۳۵۸) از طریق روایی محتوایی به دست آورده است و یعقوبخانی غیاثوند (۱۳۷۲) از طریق تحلیل عوامل، اقدام به تعیین روایی کرده است. بر طبق گزارش یعقوبخانی غیاثوند، سوالات ۱-۴۲ روی عامل کنترل و سوالات ۴۳-۷۵ روی عامل محبت، بار بیشتری داشته است.

### یافته‌های پژوهش

جدول شماره ۱، میانگین و انحراف معیار متغیرهای تحقیق را در دانش‌آموزان مدارس عشایری و شهری نشان می‌دهد:

جدول ۱- میانگین و انحراف معیار متغیرهای تحقیق در دانش‌آموزان مدارس عشایری و شهری

گروه	دانش‌آموزان عشایری		دانش‌آموزان شهری		کل دانش‌آموزان	
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
کنترل والدین	۱۵۱/۰۲	۲۱/۵	۱۳۴/۸۷	۱۷/۴۲	۱۴۸/۰۴	۱۹/۸۵
محبت والدین	۱۳۵/۹۷	۲۳/۳۷	۱۴۰/۵۶	۲۲/۲۴	۱۳۸/۲۲	۲۳/۹۳
سبک شناختی	۱۳/۸۸	۴/۵	۱۶/۲۹	۵/۰۱	۱۵/۰۹	۲/۹۱

در راستای بررسی فرضیه‌های پژوهش، ابتدا تحلیل کوواریانس دوطرفه برای بررسی تأثیر تعاملی بعد محبت و نوع جامعه (شهری و عشایری) بر سبک شناختی با کنترل عامل پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان انجام شد. نتایج این تحلیل حاکی از این بود که سبک شناختی دانش‌آموزان عشایری وابسته به زمینه تر از سبک شناختی دانش‌آموزان شهری بود ( $p \leq ۰/۰۰۰۱$  و  $F(۱, ۳۵۷) = ۲۲/۹۱$ ). از طرفی محبت بالای والدین در مقایسه با محبت پایین منجر به سبک شناختی ناپسته به زمینه تری می‌شد ( $p \leq ۰/۰۰۵$  و  $F(۱, ۳۵۷) = ۴/۴۱$ ).

<sup>۱</sup> Schaefer

جدول ۲- تحلیل کوواریانس دوطرفه برای تأثیر تعاملی بعد محبت و نوع جامعه بر سبک شناختی با کنترل پیشرفت تحصیلی

منبع واریانس	مجموع مجذورات	درجه‌ی آزادی	میانگین مربعات	F	سطح معنی‌داری
معدل کلاس پنجم	۱۸۸٫۳	۱	۱۸۸٫۳	۸٫۸۹	۰٫۰۰۳
نوع جامعه	۴۸۵٫۴۳	۱	۴۸۵٫۴۳	۲۳٫۹۱	۰٫۰۰۰۱
بعد محبت	۹۳٫۳۵	۱	۹۳٫۳۵	۴٫۴۱	۰٫۰۴
نوع جامعه × بعد محبت	۴٫۸۷	۱	۴٫۸۷	۰٫۲۳	N.S.
درون گروهی	۷۵۶۵٫۹۹	۳۵۷	۲۱٫۱۹		
کل	۹۳۷۲۳	۳۶۲			

N.S.: عدم معناداری

در ادامه، مجدداً از تحلیل کوواریانس دوطرفه برای بررسی تأثیر تعاملی بعد کنترل و نوع جامعه (شهری و عشایری) بر سبک شناختی با کنترل عامل پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان استفاده شد. نتایج حاصل از این تحلیل حاکی از این بود که بعد کنترل تأثیر معناداری بر سبک شناختی نداشت ( $p \leq ۰٫۰۶$  و  $(F_{(۱, ۳۵۹)} = ۰٫۲۷)$ ). اما تأثیر تعاملی بعد کنترل و نوع جامعه (شهری و عشایری) بر سبک شناختی معنی دار بود ( $p \leq ۰٫۰۱$  و  $(F_{(۱, ۳۵۹)} = ۶٫۵۲)$ ). بدین معنی که کنترل بیشتر در جامعه‌ی عشایری با وابستگی به زمینه و در جامعه‌ی شهری با وابستگی به زمینه همراه بود.

جدول ۳- تحلیل کوواریانس دوطرفه برای تأثیر تعاملی نوع جامعه و بعد کنترل بر سبک‌شناختی با کنترل پیشرفت تحصیلی

منبع واریانس	مجموع مجذورات	درجه‌ی آزادی	میانگین مربعات	F	سطح معنی‌داری
معدل کلاس پنجم	۲۳۰٫۸۲	۱	۲۳۰٫۸۲	۱۰٫۸۷	۰٫۰۰۱
نوع جامعه	۶۹۸٫۷۷	۱	۶۹۸٫۷۷	۳۲٫۹۱	۰٫۰۰۰۱
بعد کنترل	۵٫۷۵	۱	۵٫۷۵	۰٫۲۷	N.S.
نوع جامعه × بعد کنترل	۱۳۸٫۳۵	۱	۱۳۸٫۳۵	۶٫۵۲	۰٫۰۱
درون گروهی	۷۶۲۲٫۱۶	۳۵۹	۲۱٫۲۳		
کل	۹۳۸۲۱	۳۶۴			

N.S.: عدم معناداری

به منظور مقایسه‌ی سبک تربیتی والدین در جوامع عشایری و شهری از آزمون تی با نمونه‌های مستقل استفاده شد. نتایج آزمون تی با نمونه‌های مستقل حاکی از آن بود که دانش‌آموزان عشایری در مقایسه با دانش‌آموزان شهری میزان بالاتری از



کنترل توسط والدین را گزارش داده‌اند. اما از نظر بعد محبت تفاوت معناداری بین دو گروه مشاهده نگردید. جدول ۴ نتایج آزمون تی برای مقایسه‌ی میزان محبت و کنترل والدین در دانش‌آموزان شهری و عشایری را نشان می‌دهد.

جدول ۴- نتایج آزمون تی برای مقایسه‌ی میزان محبت و کنترل والدین در دانش‌آموزان شهری و عشایری

نوع جامعه	تعداد نمونه	میانگین	انحراف استاندارد	مقدار تی	درجه‌ی آزادی	سطح معنی‌داری
محبت والدین	شهری	۱۸۶	۱۴۰/۵۶	۱/۸۸	۳۷۹	۰/۰۶
	عشایری	۱۹۵	۱۳۵/۹۷			
کنترل والدین	شهری	۱۸۶	۱۴۴/۸۷	۳/۰۶	۳۸۲	۰/۰۰۲
	عشایری	۱۹۸	۱۵۱/۰۲			

### بحث و نتیجه‌گیری

همان گونه که انتظار می‌رفت، سبک شناختی دانش‌آموزان عشایری وابسته به زمینه‌تر از سبک شناختی دانش‌آموزان شهری بود. این یافته با شواهدی که سبک شناختی را در فرهنگ‌های جمع‌گرا و فردگرا مقایسه کرده‌اند، همسو می‌باشد (نیس‌بت و ماسودا، ۲۰۰۳؛ کی تی یاما و همکاران، ۲۰۰۳ و تونیک، ۲۰۰۳). همان گونه که قبلاً نیز ذکر گردید، در جوامع جمع‌گرا افراد خود را به عنوان جزئی از گروه تعریف می‌کنند و این امر ممکن است باعث شود که آنها سایر پدیده‌ها را نیز به صورت وابسته به زمینه ادراک کنند. این در حالی است که سبک زندگی نسبتاً مستقل در جوامع فردگرا می‌تواند باعث شود که افراد در این فرهنگ‌ها هر پدیده‌ای را مستقل از بافت اطراف آن ادراک کنند. از طرف دیگر شیوه‌ی زندگی جامعه‌ی عشایری بسیار ساده‌تر از شیوه‌ی زندگی جامعه‌ی شهری است. جامعه‌ی عشایری، فاقد توسعه‌ی صنعتی بوده و از مظاهر توسعه، نظیر برق، وسایل ارتباط جمعی و وسایل حمل‌ونقل بی‌بهره می‌باشد. نقش‌ها و مشاغل موجود در جامعه‌ی عشایری بسیار ساده می‌باشد. بنابراین، ضرورت‌های زندگی عشایری در مجموع نیاز کمتری به مقابله با پیچیدگی‌ها، اکتشاف، حل مسئله و کسب تجربه و تصمیم‌گیری فردی دارد. ضمن این که وجود هنجارها و آداب و رسوم و مراجع قدرت به تصمیم‌گیری افراد کمک می‌کنند و رویه‌های موجود، رفتار افراد را هدایت می‌کند و افراد برای تصمیم‌گیری‌های متعدد به عوض تجربه و اکتشاف مستقل به هنجارها و عرف موجود و مراجع قدرت رجوع می‌نمایند. از آنجا که ویتکین عقیده دارد که فرصت اکتشاف و کسب تجربه به طور مستقل، ناپسندی

به زمینه را تسهیل می‌کند (ویتکین، ۱۹۶۵ به نقل از تیناجرو و پارامو، ۱۹۹۸) و با توجه به ویژگی‌های خاص جامعه‌ی عشایری که فرصت اکتشاف و کسب تجربه به طور مستقل را در مقایسه با جامعه‌ی شهری کاهش می‌دهد، سبک شناختی وابسته به زمینه برای دانش‌آموزان عشایری قابل انتظار می‌باشد.

ب: محبت والدین با نابستگی به زمینه همراه بود. این بخش از نتایج به صورت نسبی با شواهد نقل شده توسط تیناجرو و پارامو (۱۹۹۸) همسو می‌باشد. بر طبق نظر بالبی، کودکان به صورت غریزی تمایل به دل بستگی به والدین دارند (بالبی<sup>۱</sup>، ۱۹۸۸، ۱۹۸۰، ۱۹۷۳، ۱۹۶۹ به نقل از سیگلمن<sup>۲</sup> و شیفر<sup>۳</sup>، ۱۹۹۵). ایجاد یک دل بستگی ایمن به مراقبان منجر به تسهیل رشد رفتار اکتشافی می‌شود (اینس وورد<sup>۴</sup>، ۱۹۷۸ به نقل از سیگلمن و شیفر، ۱۹۹۵). بنابراین می‌توان فرض کرد که محبت والدین با ایجاد احساس امنیت و آرامش، کسب تجربه و اکتشاف مستقل را در کودکان میسر می‌کند و از این طریق نابستگی به زمینه را تسهیل می‌کند.

ج: تأثیر تعاملی بعد کنترل و نوع جامعه (شهری و عشایری) بر سبک شناختی معنی‌دار است:

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا بعد کنترل نقش‌های متفاوتی را در دو جامعه‌ی عشایری و شهری ایفا می‌کند. ادبیات موجود که عمدتاً در کشورهای اروپایی و آمریکایی به بررسی این مطلب پرداخته‌اند، حاکی از آن است که کنترل بیشتر از سوی والدین منجر به وابستگی به زمینه می‌شود (بلوک<sup>۵</sup> و همکاران، ۱۹۹۸).

از طرف دیگر، تحقیقات انجام شده حاکی از آن است که شیوه‌ی فرزندپروری مستبدانه در چین که یکی از فرهنگ‌های جمع‌گراست، منجر به پی آمدهای منفی برای فرزندان نمی‌گردد. در حالی که در کشورهای غربی نظیر آمریکا که عمدتاً فردگرا می‌باشند، شیوه‌های خشن فرزندپروری و کنترل بیش از حد والدین منجر به پی آمدهای منفی برای فرزندان می‌گردد (چائو<sup>۶</sup>، ۱۹۹۴).

محققان معتقدند که چینی‌ها و آمریکایی‌ها در فلسفه‌ی فرزندپروری خود متفاوت می‌باشند. مفهوم آمریکایی شیوه‌ی مستبدانه شامل خصوصیات خصومت، پرخاشگری، عدم اعتماد و تسلط است، درحالی که سخت‌گیری در چین حاکی از توجه، مراقبت و درگیری در تربیت فرزندان است (چائو، ۱۹۹۴).

<sup>1</sup> Bowlby

<sup>2</sup> Sigelman

<sup>3</sup> Schaefer

<sup>4</sup> Ainsworth

<sup>5</sup> Block

<sup>6</sup> Chao

نتایج یک تحقیق نیز که با استفاده از مقیاس جمع‌گرایی-فردگرایی، بر روی کانادایی‌های مصری‌تبار و اروپایی‌تبار انجام شده است، نشان می‌دهد که شیوه‌ی فرزندپروری مستبدانه در فرهنگ‌های غیر اروپایی و جمع‌گرا، الزاماً با تفکر و احساس منفی در مورد کودکان همراه نمی‌باشد. در این تحقیق بین بعد محبت و کنترل در گروه اروپایی و فردگرا همبستگی منفی وجود داشت. ولی در جامعه‌ی مصری چنین چیزی مشاهده نشد (گروسک<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱).

از آنجا که مطابق با شواهد موجود نابسنگی به زمینه با توانمندی‌های بیشتری همراه است، در توافق با نتایج به دست آمده در کشور چین و سایر فرهنگ‌های جمع‌گرا، کنترل بیشتر در جامعه‌ی عشایری منجر به پی آمد مثبت (نابسنگی به زمینه) می‌گردد. وجه تشابه جوامعی نظیر چین با جامعه‌ی عشایری از نظر جمع‌گرایی، این احتمال را به ذهن متبادر می‌کند که در جوامع سنتی و جمع‌گرا، اعمال کنترل بر فرزندان یکی از راههای ابزار علاقه به فرزندان است. در واقع والدین با اعمال نظارت و کنترل بر فرزندان این ایده را به آنان القا می‌کنند که برای فرزندان خود اهمیت قائل هستند و این امر با ایجاد اعتماد به نفس و اطمینان خاطر در فرزندان، آنها را به اکتشاف و تجربه‌ی مستقل تشویق می‌نماید و از این طریق نابسنگی به زمینه را در آنان تسهیل می‌کند.

تبیین احتمالی دیگر برای این یافته‌ها می‌تواند بدین نحو باشد که پی آمدهای کنترل خانواده، بستگی به بافت اجتماعی-فرهنگی دارد که خانواده را در بر گرفته است. در جوامع جمع‌گرا که اجتماع از طریق همنوایی با هنجارها و آداب و رسوم و مراجع قدرت، کنترل زیادی بر اعضای خود اعمال می‌نماید، کنترل زیاد خانواده بر فرزندان به دلیل تناسب با بافت اجتماعی و فرهنگی جامعه، منجر به توانایی‌های شناختی بیشتر می‌شود. از طرفی در جوامع فردگرا که تأکید جامعه بر تأمین حداکثر آزادی و استقلال برای افراد است، کنترل بالا به دلیل عدم تناسب با بافت فرهنگی و اجتماعی جامعه، منجر به وابستگی به زمینه و سایر پی آمدهای منفی می‌گردد.

### کاربردها

از آنجا که افراد با سبک‌های شناختی متفاوت، به شیوه‌های متفاوتی یاد می‌گیرند، لازم است که تفاوت‌های دانش‌آموزان از نظر سبک‌شناختی در امر تعلیم و تربیت مورد توجه مسئولان امر قرار گیرد. با توجه به این که کشور ایران دارای تنوع قومی و فرهنگی بسیار است، درک تفاوت‌های موجود در سبک‌شناختی گروه‌های قومی - نژادی و اجتماعی -

<sup>۱</sup> Grusec

اقتصادی مختلف می‌تواند به میزان زیادی نارسایی های آموزش و پرورش را که از آموزش یکسان برای همه ناشی می‌شود، کاهش دهد.

افراد وابسته به زمینه با تکالیف درسی به صورت یک کل یکپارچه برخورد می‌نمایند و سازمان ارائه شده از سوی محتوای آموزشی یا معلم را می‌پذیرند و خود قادر به ساختاردهی مجدد مطالب نیستند، بنابراین به نظر می‌رسد معلمان بایستی در آموزش به افراد وابسته به زمینه، مطالب خود را به صورت کاملاً سازمان یافته ارائه نمایند و در امر آموزش در مورد گروههایی که وابسته به زمینه هستند، از وسایل سمعی-بصری، نمودارها، چارت ها و لوازم کمک آموزشی و آزمایشگاهی استفاده نمایند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

- امان‌اللهی، س. (۱۳۶۰). کوچ‌نشینی در ایران. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- دهقانی، ع. (۱۳۷۷). مقایسه بین شیوه‌های فرزندپروری و خودتنظیمی تحصیلی و تأثیر آن بر پیش‌رفت تحصیلی در درس‌های فارسی و ریاضی دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، شیراز.
- نقاشیان، ذ. (۱۳۵۸). رابطه‌ی محیط خانواده و موفقیت تحصیلی. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، شیراز.
- نوری، ز. (۱۳۸۱). بررسی تفاوت‌های جنسی با توجه به رابطه‌ی خلاقیت و عملکرد تحصیلی در درس ریاضی، علوم و ادبیات دانش‌آموزان دبیرستانی شهر شیراز. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، شیراز.
- یعقوبخانی غیاثوندی، م. (۱۳۷۳). رابطه‌ی محیط خانواده و پیش‌رفت تحصیلی. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، شیراز.
- Bhawuk, D. P. S. (2001). Evolution of culture assimilators: Toward theory-based assimilators. *International Journal of Intercultural Relations*, 25(2), 141-163.
- Block, J., Kogan, N., & Block, J. H. (1998). Parental teaching strategies and children's cognitive styles. *International Journal of Educational Research*, 29(3), 187-204.
- Chao, R. K. (1994). Beyond parental control and authoritarian parenting style: Through the cultural notion of training. *Child Development*, 65(4), 1111-1119.
- Darwish, A-F. E., & Huber, G. L. (2003). Individualism vs. collectivism in different cultures: A cross-cultural study. *Intercultural Education*, 14(1), 47-56.
- Kitayama, S., Duffy, S., Kawamura, T., & Larsen, J. T. (2003). Perceiving an object and its context in different cultures. *Psychological Science*, 14(3), 201-206.
- Nisbett, R., & Masuda, T. (2003). Culture and point of view. *Proceedings of the National Academy of Sciences of the United States of America (PNAS)*, 100(19), 11163-11170. Retrieved 2 March 2007. from <http://www.pnas.org/cgi/content/full/100/19/11163>
- Paramo, M. F., & Tinajero, C. (1998). Family process variables and field dependence-independence: A proposal for a new conceptual framework. *International Journal of Educational Research*, 29(3), 205-218.
- Rudy, D., & Grusec, J. E. (2001). Correlates of authoritarian parenting in individualist and collectivist cultures and implications for understanding the transmission of values. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 32(2), 202-212.
- Sadler-Smith, E. (2001). The relationship between learning style and cognitive style. *Personality and Individual Differences*, 30(4), 609-616.
- Saracho, O. N. (1998). Socialization factors in the cognitive style and play of young children. *International Journal of Educational Research*, 29(3), 263-276.
- Sigelman, C. K., & Shaffer, D. R. (1995). *Life-span human development* (2<sup>nd</sup> ed.). Pacific Grove, CA, USA: Brooks/Cole Publishing Company.
- Tinajero, C., & Paramo, M. F. (1998). Field dependence-independence and strategic learning. *International Journal of Educational Research*, 29(3), 251-262.
- Tunick, M. (2003). Book review: How culture shapes thought [Review of the book *The geography of thought: How Asians and Westerners think differently... and why*]. *Analyses of Social Issues and Public Policy*, 3(1), 215-217.
- Witkin, H. A. Oltman, P. K., Raskin, E., & Karp, S. A. (1971). *A manual for the embedded figures tests*. Palo Alto, CA, USA: Consulting Psychologists Press.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی